

بررسی فضاهای شهری و میزان احساس نابرابری از خدمات و امکانات شهری در بین شهروندان مناطق مختلف شهر تبریز

^۱ مهدی عبدالهی

^۲ وحید قبادیان

^۳ رضا محمد نژاد بیدخت

^۴ بهنام قاسم زاده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۵

چکیده

مردم جامعه بیشتر از آنکه از نابرابری واقعی رنج ببرند، از احساس ذهنی یا نابرابری ادراک شده رنج می‌برند. احساس ذهنی نابرابری با نابرابری واقعی تفاوت دارد و باعث نارضایتی شدید در بین افراد جامعه می‌شود. کسانی که به بررسی پدیده‌ی نابرابری‌های اجتماعی پرداخته‌اند بر این باورند که تفاوت‌های موجود در میان اقشار گوناگون جامعه بر شیوه زندگی آنان تأثیر می‌گذارد، به ویژه شاخص حقوق و پایگاه اجتماعی آنان در جامعه. بر اساس تفاوت‌های اجتماعی موجود در میان افراد، بعضی‌ها از امتیازهای ویژه‌ای برخوردار می‌شوند که بازتابی از پایگاه اجتماعی آنان در جامعه است. در حالی که دیگران از چنین امتیازهایی محرومند.

روش: در تحقیق حاضر به اقتضای موضوع و با توجه به امکانات، روش پیمایشی به منزله‌ی مناسب‌ترین روش برای گردآوری اطلاعات مد نظر قرار گرفت. جامعه‌ی آماری مورد مطالعه در این پژوهش شهر تبریز می‌باشد و نمونه آماری این تحقیق را ۳۰۰ نفر از مردم ساکن شهر تبریز تشکیل می‌دهند. نمونه‌های تحقیق به شکل تصادفی ساده از محله‌های مناطق بالا(شمالی) و پایین(جنوبی) شهر تبریز انتخاب شده‌اند.

یافته‌ها: نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بین جنس، مذهب، قومیت، محل تولد، وضع محل زندگی، درآمد و تحصیلات پاسخ‌گویان و عدم رسیدگی شهرداری و کمبود امکانات و تسهیلات شهری در محل زندگی آنان نسبت به سایر مناطق شهر؛ رابطه‌ی معنی‌داری با احساس نابرابری وجود دارد.

واژگان کلیدی: فضاهای شهری، پایگاه اجتماعی- اقتصادی، احساس نابرابری، نابرابری اجتماعی، امکانات شهری

^۱ - دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد-گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری-دانشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی -دانشگاه تبریز

^۲ -عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی -واحد امارات

^۳ -دانشگاه فردوسی مشهد-واحد بین الملل

^۴ - دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، تبریز، ایران

مقدمه

بسیاری از متفکران سنجه اصلی نابرابری‌های اجتماعی را چیزی جز پیدایش تفاوت‌های فردی میان افراد جامعه نمی‌دانند. از سوی دیگر، بعضی از متفکران بر این باورند که پیدایش و پراکنش نابرابری‌های اجتماعی بر اساس تفاوت‌های رفتاری است که افراد در جامعه با آن مواجه می‌شوند. هرچند که نابرابری یکی از مانوس‌ترین حقایق زندگی اجتماعی است، اما در عین حال نابرابری اجتماعی، مسأله‌ای نیست که به سادگی حل یا تبیین گردد (گرب، ۱۳۸۱: ۹). جامعه‌شناسی با نابرابری اجتماعی و موقعیت‌های فضایی که زندگی اجتماعی در آن اتفاق می‌افتد مرتبط بوده است. به عبارت دیگر، مطالعه‌ی نابرابری «این که چه کسی چه چیزی را به دست می‌آورد و چرا» از ابتدای تأسیس رشته‌ی جامعه‌شناسی در قلب این رشته دانشگاهی قرار گرفته است. اما جامعه‌شناسان در فهم این مطلب که «کجا» نیز یک بخش اساسی توزیع منابع به حساب می‌آید موفق نبوده‌اند (لویانو و همکاران، ۲۰۰۷: ۲-۱).

نابرابری اجتماعی دارای جلوه‌های فضایی است (ساج و وارد، ۱۳۸۰: ۹۲). به این معنا که نابرابری‌های اجتماعی عموماً در فضای کالبدی اتفاق می‌افتند و در نتیجه تجلی فضایی دارند. پل وایت بر این نظر است که جوامع شهری خود محمل نابرابری‌های اجتماعی هستند (وایت، ۱۹۹۸: ۱). یکی از انواع نابرابری‌های موجود در شهر، نابرابری‌های فضایی است. منظور از نابرابری فضایی «توزیع نابرابر فرصت‌ها و مواضع اجتماعی در فضا» است (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۰۱). یکی از اشکال قابل رؤیت این نوع نابرابری، بالاخص در کشورهای در حال توسعه، عبارت است از نابرابری‌های جغرافیایی درون شهرهای بزرگ (به اصطلاح شمال و جنوب) نابرابری فضایی دارای آثار و پیامدهای منفی مخصوص به خود است. اول از همه این که، نابرابری فضایی امکان استفاده‌ی بهینه از فضا را از جامعه سلب می‌نماید. دوم این که، این نوع نابرابری در رابطه با سایر نابرابری‌های اجتماعی موجبات تراکم جغرافیایی فقر را فراهم می‌سازد و به این ترتیب به نوبه‌ی خود استثمار و محرومیت را به طور مضاعف تشدید می‌کند. سوم، نابرابری فضایی از طریق تضعیف انسجام اجتماعی فضایی می‌تواند به طور بالقوه انسجام جامعه‌ی را هم تحت الشعاع خود قرار دهد. چهارم، نابرابری فضایی تخصیص بهینه و داوطلبانه‌ی نیروی انسانی متخصص را در فضا تقریباً ناممکن می‌سازد. بالاخره پنجم این که،

نابرابری نقش مؤثری در تشدید مهاجرت‌های بی رویه ایفا می‌کند و از این طریق توزیع بهینه‌ی جمعیت در فضا را غیر ممکن می‌سازد (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۲۰-۲۱۹). نابرابری‌های اجتماعی در جامعه‌ای انواعی دارد. برای نمونه، اگر بنیان و ریشه‌ی نابرابری‌های اجتماعی را شیوه توزیع ثروت ملی در میان افراد جامعه بدانیم، پدیده‌ی نابرابری شکلی اقتصادی به خود می‌گیرد. از سوی دیگر، اگر بنیان نابرابری را در رابطه میان انسان‌ها جستجو کنیم، پدیده‌ی نابرابری شکلی سیاسی به خود می‌گیرد؛ زیرا در این شکل، مسأله این است که چگونه گروهی از افراد جامعه می‌توانند گروه‌های دیگر را تحت کنترل خود قرار دهند. آنچه در بررسی نابرابری‌های اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد تشخیص سازه‌های اجتماعی است که سبب نابرابری‌های بین افراد یک جامعه می‌شود. در جوامع مختلف، سنجه‌های مختلفی موجب بروز تفاوت‌های میان افراد می‌گردد.

بیان مسأله

برای درک پدیده‌ی شهر و جامعه به طور کلی، تدوین مفهوم مناسبی از فضا ضروری است (هاروی، ۱۳۷۶). فضا به مثابه‌ی یک امر واقع، سازه‌ای اجتماعی است که توسط جامعه «روابط و کنش‌های اجتماعی» ساخته و پرداخته می‌شود و در همان حال، روابط و کنش‌های اجتماعی نیز بر اساس فضا شکل می‌گیرند (افروغ، ۱۳۷۷؛ برگر و لاکمن، ۱۳۷۵). اندیشمندان جامعه‌شناسی از دیر باز به مفهوم فضا به عنوان یک عامل تأثیر گذار در نوع روابط اجتماعی تأکید داشته‌اند. در اندیشه‌ی امیل دورکیم، تمرکز و تراکم جوامع و اشکال فضایی ناشی از آن، هرچند خود معلول روابط اجتماعی پیشینی است اما تأثیر علی بر روابط اجتماعی دارد.

همزمان با تغییر ساختار کالبدی و اجتماعی شهرها، گروه‌ها و اقشار مختلف مردم به صورت طبقه بندی شده در محلات خاصی از شهر متراکم شده‌اند. تراکم و تمرکز جمعیت در بخش‌های خاص منجر به جدایی‌گزینی و سبک‌های زندگی متنوعی در داخل کلیت شهر گشته است. اما برخی محلات به دلیل برخورداری از امکانات و فرصت‌های کالبدی و اجتماعی از جذابیت خاصی برای شهرنشینان برخوردار شده که موجب افزایش تمایل خانوارها به تغییر محل سکونت به سمت محلات بالا شهر یا وسط شهر می‌شود. در تبریز، امکانات و فرصت‌ها به گونه‌ای توزیع شده است که نواحی شمالی

شهر (بالا شهر) نسبت به مناطق جنوبی (پایین شهر) دارای تسهیلات کالبدی و امکانات و فرصت‌های اجتماعی - اقتصادی بیشتری است. چنین توزیع نابرابری سبب شده است، میزان رضایت افراد از محله‌ی مسکونی خود، با مقایسه‌ی اجتماعی و در نتیجه احساس محرومیت و احساس نابرابری اجتماعی دچار تغییرات اساسی شود. بالا شهر در معنای لغوی کلمه، به معنای منطقه‌ی بالا شهر است. در این حالت، بالا و پایین معمولاً مبنای جغرافیایی دارد، به این صورت که بخشی از شهر صرفاً به دلیل واقع شدن در ارتفاع بالاتر، بالا شهر نامیده می‌شود و قسمت‌هایی که در ارتفاع پایین واقع شده‌اند پایین شهر نامیده می‌شوند. در حوزه‌ی محاورات اجتماعی، کلمه‌ی بالا، دارای بار معنایی مثبت و ارزشمندی است و پایین از ارزش اجتماعی کمتری برخوردار است.

نابرابری‌های شهر تنها برای بازتاب نابرابری‌های درآمدی نیست، بلکه در رشد جمعیت، تهیه‌ی خدمات، تولید اشتغال، آموزش و پرورش، دسترسی به امکانات و تسهیلات شهری، امکانات رفاهی و فضاهای تفریحی، سلامت، شادمانی، امنیت محیط مادی و اجتماعی به کار می‌رود و همه‌ی این عوامل از موقعیت مکانی زندگی و پایگاه طبقاتی تأثیری پذیرد. از آن جا که معیارهای زندگی سرمایه‌ی همین کیفیت‌ها تعریف می‌شود، بنابراین دارای تعیین مکانی و طبقاتی است (زاهدی، ۱۳۸۲).

نابرابری یکی از مانوس‌ترین حقایق زندگی اجتماعی است و حتی بر سطحی‌نگرترین ناظران، امری بدیهی است. در عین حال نابرابری اجتماعی مسأله‌ای نیست که به سادگی حل و تبیین شود (گرب، ۱۳۷۳: ۹). در این که نابرابری به موضوع‌هایی همچون شکاف بین پولدارها و فقرا یا تفاوت میان افراد برخوردار و محروم معطوف است، اتفاق نظر وجود دارد (گرب، ۱۳۷۳: ۱۰). نابرابری با توجه به تفاوت استعدادها و تلاش‌های افراد امری اجتناب‌ناپذیر است (هادی زنوز، ۱۳۸۴: ۵).

مفهوم نابرابری، هم بسیار ساده است و هم بسیار پیچیده؛ در ساده‌ترین سطح، این پدیده با چنان جاذبه‌ای مردم را تحت تأثیر قرار داده که تاکنون هیچ مفهوم دیگری چنین تأثیری نداشته است. اما این مفهوم در سطحی دیگر، به طور فزاینده‌ای پیچیده است، به نحوی که عباراتی را که در باب نابرابری بیان می‌شوند را بسیار غامض می‌کند و بنابراین موضوع تحقیقات فراوان فلاسفه، محققان آمار،

نظریه پردازان سیاسی، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان بوده است. این مفهوم در ذهن افراد مختلف، بسته به پیش داوری و دانش آن‌ها، مفاهیم متفاوتی را ایجاد می‌کند (آمارتیا کومار: ۱۹۹۷؛ ذاکری هنجی، ۱۳۸۶: ۸۴-۸۵). جامعه‌شناسان از آغاز پیدایش جامعه‌شناسی به مسأله نابرابری توجه نشان داده‌اند. نابرابری موضوع اصلی تمام آثار مارکس است. بیشتر مردم پرسش‌هایی درباره‌ی نابرابری مطرح می‌کنند و افرادی که در جستجوی دنیای عادلانه هستند، تقریباً همیشه آن را منبع بی‌عدالتی می‌شمارند. هر بار که ما با یکدیگر به کنش می‌پردازیم، نابرابری به صورتی پدیدار می‌گردد. مثلاً ویژگی‌های فردی نه تنها ما را از یکدیگر متمایز می‌کند، بلکه غالباً اساس نابرابری میان ما نیز می‌شود. آنچه جامعه‌شناسان انجام داده‌اند درک و اثبات انواع گوناگون نابرابری است. رویکرد جامعه‌شناختی نابرابری شامل ایجاد ساختار اجتماعی در جامعه است. ساختار اجتماعی الگویی اجتماعی است، که شامل مراتب نابرابر است. این نه طبیعت انسان است که نابرابری ایجاد می‌کند و نه برتری طبیعی یا نیرویی مافوق طبیعی، بلکه کنش متقابل اجتماعی و ایجاد الگوهای اجتماعی است، که نابرابری را می‌آفریند. هنگامی که مردم با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند، به کنش متقابل می‌پردازند. این کنش باعث ایجاد الگوهای اجتماعی می‌شود. یکی از این الگوها ساختار اجتماعی است، ساختار اجتماعی تقریباً همیشه یک نظام نابرابر است. از میان جامعه‌شناسان، مارکس بر اهمیت ساختار اجتماعی تأکید می‌کرد. وی سه دلیل اساسی در این زمینه بیان می‌کند: تقسیم کار - تضاد اجتماعی - وجود مالکیت خصوصی. هنگامی که تقسیم کار در جامعه پدیدار می‌گردد. برخی از این فعالیت‌ها سبب می‌شود بعضی از افراد امتیازاتی در مقابل دیگران به دست آورند. بعضی از فعالیت‌ها ارزشمندتر شمرده می‌شوند و برخی امکان کنترل بر دیگران را فراهم می‌کنند. از نظر مارکس، کارفرما، کارگران را کنترل و استثمار می‌کند و به گونه‌ای فزاینده از طریق آن‌ها ثروتمند و قدرتمند می‌شود. با گذشت زمان موقعیت خود را مستحکم می‌کند و امتیازاتش افزایش می‌یابد. همین که این فرآیند در جامعه آغاز گردید، دیگر نمی‌توان به آسانی آن را متوقف کرد و نابرابری شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد (نابرابری‌های جهانی، ۲۰۱۰، آنالین).

در جامعه ما نابرابری بیشتر از گذشته افزایش یافته، یا در حال رشد است. در برخی از مناطق این افزایش بیشتر است و این مناطق بالاترین نرخ‌های مرگ و میر کودکان را دارند. تحقیقات نشان

می‌دهند سلامت اجتماعی در مناطقی که نابرابری درآمدی بیشتری دارند، کمتر است. کارشناسان دریافتند که میزان درآمد اقشار فقیر هر منطقه، که مقیاسی از نابرابری درآمدی است، با نرخ مرگ و میر مناطق نسبت عکس دارد. به علاوه، این مقیاس را برای سایر خصایص اجتماعی نیز مورد آزمایش قرار داده‌اند. مناطقی که نابرابری درآمدی در آن‌ها بیشتر است، دارای نرخ بیکاری بالاترند، تعداد زندانیان آن مناطق بیشتر است، درصد بیشتری از جمعیتشان کمک‌های مالی و غذایی دریافت می‌کنند و درصد بیشتری از مشکلات پزشکی رنج می‌برند. شکاف درآمدی بین طبقات ثروتمند و فقیر، بهتر از میانگین درآمدی، می‌تواند خصایص اجتماعی را پیش‌بینی کند. جالب است، مناطقی که نابرابری درآمدی بیشتری دارند، مقدار کمتری برای تعلیم و تربیت هر فرد هزینه می‌کنند؛ تعداد کتاب در مدارس، برای هر فرد، در این مناطق کمتر است و این مناطق وضعیت آموزشی ضعیف‌تری دارند و درصد کمتری از افراد، از دبیرستان فارغ‌التحصیل می‌شوند. در مناطقی که نابرابری درآمدی در آن‌ها بیشتر است، نسبت بیشتری از کودکان با کسری وزن متولد می‌شوند و نرخ آدم‌کشی و جنایت بیشتر است. همچنین نسبت بیشتری از افراد، به دلیل معلولیت از کار کردن محرومند و نیز استعمال دخانیات در این مناطق بیشتر است. نابرابری بزرگ و در حال رشد، به تدریج قدرت سیاسی طبقات پایین را از بین می‌برد و در نتیجه، برنامه‌های تأمین اجتماعی که تا حدی از آسیب‌های ناشی از فقر می‌کاهند، رو به زوال می‌گذارد و به طور هم‌زمان سیاست‌هایی که بیشتر به نفع قشر ثروتمند است، جایگزین می‌شود و طبقه‌ی فقیر با دیدن شکاف بزرگ بین خود و طبقه‌ی ثروتمند، روز به روز دلسردتر و ناامیدتر می‌شود. به بیان دیگر آنچه پشت نابرابری خوابیده است، اقلیت مالک سرمایه، نسبت به گروه غیر مالک، هم از لحاظ قدرت اقتصادی و هم از لحاظ قدرت سیاسی در جامعه، دارای مزیت ذاتی است؛ و مالکین سرمایه تا جایی که می‌توانند، از این مزیت برای تصاحب سهم بیشتر از درآمد جامعه استفاده خواهند کرد. چیزی که به نابرابری موجود در جامعه دامن می‌زند، قدرت رو به رشد مالکین سرمایه و زوال روز به روز قدرت گروه غیر مالک است. اگر به طور عینی به جامعه بنگریم، خواهیم دید که هرچه قدرت گروه غیر مالک بالاتر باشد، توزیع درآمد، بیشتر به سمت تساوی متمایل می‌شود و میزان نابرابری کمتر است. هرچه گروه غیر مالک جامعه ضعیف‌تر باشند، جامعه بیشتر تحت سلطه و فشار

اقلیت مالک سرمایه قرار خواهد گرفت و نابرابری در جامعه بالا خواهد رفت (نابرابری‌های جهانی، ۲۰۱۰، آنلاین). در مقاله‌ی حاضر بر آن هستیم که با توجه به مهم علمی و انسانی، به آزمون نظریه‌ها و تبیین روابط بین پدیده‌های مورد نظر پردازیم همچنین چگونگی احساس نابرابری‌های اجتماعی و عوامل آن را بشناسیم و در نهایت پیامدهای احساس نابرابری را در مقطع زمانی (کنونی) بررسی کنیم.

اهداف تحقیق

هدف کلی: آگاهی از میزان ادراک نابرابری در بین افراد جامعه و سنجش عوامل مؤثر بر آن

اهداف جزئی:

انواع نابرابری‌های موجود کدامند؟

اندازه هر یک از آن‌ها چقدر است؟

پیشینه‌ی تحقیق

در تحقیقی که شکوئی در مورد جدایی‌گزینی مردم در انتخاب محل سکونت انجام داده است، خانواده‌های شهری، در انتخاب محله‌ی مسکونی ۴ عامل مهم را بررسی کرده است: ۱- میزان درآمد: محلات سالم و زیبای شهر ویژه‌ی طبقه‌ی پردرآمد است. ۲- پایگاه اجتماعی: این عامل گاهی وابسته به درآمد و زمانی پیوسته با سطح فرهنگی خانواده‌ها است. خانواده‌ها بر حسب پایگاه اجتماعی خود، محلات خاصی را برای سکونت انتخاب می‌کنند. ۳- ساخت خانواده‌ها: هر خانواده، دوره‌هایی در زندگی دارد. (مرحله‌ی ازدواج زن و مرد تا ازدواج فرزندان و دوره‌ی سالمندی) در هر یک از این دوره‌های زندگی، تغییر سلیقه‌ی خانواده‌ها برای انتخاب محل سکونت، جابه‌جایی مکانی در داخل شهرها را سبب می‌شود. ۴- علاقه به جابه‌جایی: تمایل به جابه‌جایی مکانی و مهاجرت درون شهری در بین خانواده‌های مختلف بسته به ساخت خانوار، پایگاه اجتماعی و میزان بهره‌مندی از سرمایه‌ی اجتماعی، دارای نوسانات متفاوتی است. به این نتیجه رسیده است که اقشار کم درآمد در محلاتی از شهر که قیمت مسکن زیاد است قادر به خرید مسکن نمی‌باشند و ضرورت‌های زندگی، این طبقه را مجبور می‌سازد که در محلات معین شهری که قیمت اجاره‌ی مسکن پایین است زندگی می‌کنند.

نابرابری، علل، چگونگی و پیامدهای آن عنوان تحقیقی است که مجید یاسری (۱۳۸۳) انجام داده است. نابرابری بر اساس عوامل گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... به وجود می‌آید. هر کدام از این نابرابری‌ها پیامدها و دنباله‌هایی را بر رفتارها، کنش‌ها و شرایط زندگی انسان‌ها می‌گذارد. نابرابری به هر شکلی که باشد و یا به هر دلیلی پدید آمده باشد. موجب ناهمگنی اجتماعی، از میان رفتن منابع توسعه، کاستی و یکپارچگی ملی و عاملی برای ایجاد بحران‌های اجتماعی و سیاسی خواهد بود. تولایی عوامل مؤثر بر تمایل به مهاجرت درون شهری در تهران با تأکید بر احساس نابرابری فضایی را مورد بررسی قرار داده است. گروه‌ها و اقشار مختلف مردم تهران بر مبنای ویژگی‌های کالبدی و اجتماعی در محلات خاصی از شهر متراکم شده‌اند. برخی از محلات به دلیل برخورداری از امکانات و فرصت‌های کالبدی و اجتماعی از جذابیت‌های خاصی برای شهرنشینان تهرانی برخوردار هستند؛ و به این نتیجه رسیده است که دسترسی به بعدهای تحصیلات و ثروت و تسهیلات به نفع طبقه‌ی بالا شهری است؛ و طبقات پایین از این امکانات و تسهیلات بی‌نصيب می‌مانند.

دارندروف به چهار نوع نابرابری اشاره می‌کند:

۱- تفاوت‌های طبیعی قیافه ظاهری، شخصیت، علایق.

۲- تفاوت‌های طبیعی هوش، استعداد و نیرو (قدرت بدنی).

۳- تمایز بین موقعیت‌های هم ارزش (مثلاً راننده تاکسی، بقال، نجار، آهنگر و...).

۴- قشربندی بر اساس منزلت و ثروت به عنوان درجه‌بندی پایگاه اجتماعی (رفعی‌پور، ۱۳۷۸: ۴۴۲).

منظور از نابرابری بیشتر به نکته چهارم دارندورف بر می‌گردد که ابعاد آن را نابرابری در قدرت، منزلت، درآمد و ثروت، دسترسی به موقعیت‌های اجتماعی، تحصیلات، بهداشت، کار و... تشکیل می‌دهند و می‌توان آن را در ادبیات وسیع و گسترده‌ای جستجو کرد؛ اما با وجود این، مرور تعاریف مختلف آن نشان می‌دهد که یک توافق همه جانبه در مورد مفاهیم محوری آن در بین اندیشمندان این حوزه مشاهده نمی‌شود و حتی در بعضی از موارد نظریات متضاد با یکدیگر نیز وجود دارد. با وجود این، نابرابری به طور کلی‌تر به تفاوت‌های میان افراد (یا جایگاه‌هایی^۰ که اشغال کرده‌اند) اشاره دارد که

^۰ - Positions

بر نحوه زندگی آن‌ها، خاصه بر حقوق^۶، فرصت‌ها^۷، پاداش‌ها^۸ و امتیازاتی^۹ که از آن برخوردارند، تأثیر دارد (گرب، ۱۳۷۳: ۱۰). یا به عبارت دیگر منظور از نابرابری آن است که عده ای بیشتر یا بسیار بیشتر از آنچه برای جامعه کار می‌کنند، بهره می‌برند و میزان امتیازات و تشویق‌هایی که از یک موقعیت اجتماعی می‌گیرند بسیار بیشتر از آن نقشی است که در آن موقعیت ایفا می‌نمایند و در مقابل عده زیادی در مقابل آن کاری که انجام می‌دهند، امتیاز و حقوقی بسیار کمتر از استحقاق خود دارند (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۴۴۳).

نابرابری اجتماعی یکی از مهم‌ترین مسائل و مشکلات هر جامعه است و خیلی از مشکلات و مسائل دیگر ریشه در آن دارند. فقر، بدبختی و فشارهای روانی از پیامدهای جزئی و فرعی آن و فساد، تبهکاری و خشونت از پیامدهای اصلی آن هستند. هر یک از این‌ها تهدیدی برای بقا و دوام یک جامعه و نظم اجتماعی آن به شمار می‌رود (صمدی، ۱۳۸۴).

مفهوم نابرابری، هم بسیار ساده است و هم بسیار پیچیده؛ در ساده‌ترین سطح، این پدیده با چنان جاذبه ای مردم را تحت تأثیر قرار داده که تاکنون هیچ مفهوم دیگری چنین تأثیری نداشته است. اما این مفهوم در سطحی دیگر، به طور فزاینده ای پیچیده است، به نحوی که عباراتی را که در باب نابرابری بیان می‌شوند بسیار غامض می‌کند و بنابراین موضوع تحقیقات فراوان فلاسفه، محققان آمار، نظریه پردازان سیاسی، جامعه شناس ها و اقتصاددان‌ها بوده است. این مفهوم در ذهن افراد؛ مختلف، بسته به پیش داوری و دانش آن‌ها، مفاهیم متفاوتی را ایجاد می‌کند (آمارتیا کومار، ۱۹۹۷؛ ذاکری هنجی، ۱۳۸۶). نابرابری اجتماعی به معنای کلی به تفاوت‌های میان افراد یا جایگاه‌هایی که به صورت اجتماعی تعریف شده و افراد آن را اشغال کرده‌اند، اشاره می‌کند. می‌توان گفت که نابرابری اجتماعی دلالت‌های حقوقی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز دارد (زاهدی، ۱۳۸۵). در جدول شماره ۱ خلاصه ای از پیشینه‌ی تحقیقات اشاره شده در بالا آورده شده است.

^۶ - Right
^۷ - Opportunities
^۸ - Rewards
^۹ - Privileges

جدول ۱- خلاصه ای از پیشینه‌ی تحقیقات انجام شده

نام پژوهشگر	موضوع	عوامل مثبت	عوامل منفی
شکونی ۱۳۶۵	جدایی‌گزینی مردم در انتخاب محل سکونت	خانواده‌های شهری، در انتخاب محله‌ی مسکونی ۴ عامل مهم را بررسی کرده است: ۱- میزان درآمد: محلات سالم و زیبای شهر ویژه‌ی طبقه‌ی پردرآمد است. ۲- پایگاه اجتماعی: این عامل گاهی وابسته به درآمد و زمانی پیوسته با سطح فرهنگی خانواده‌ها است. خانواده‌ها بر حسب پایگاه اجتماعی خود، محلات خاصی را برای سکونت انتخاب می‌کنند. ۳- ساخت خانواده‌ها: هر خانواده، دوره‌هایی در زندگی دارد. (مرحله‌ی ازدواج زن و مرد تا ازدواج فرزندان و دوره‌ی سالمندی) در هر یک از این دوره‌های زندگی، تغییر سلیقه‌ی خانواده‌ها برای انتخاب محل سکونت، جابه‌جایی مکانی در داخل شهرها را سبب می‌شود. ۴- علاقه به جابه‌جایی: تمایل به جابه‌جایی مکانی و مهاجرت درون شهری در بین خانواده‌های مختلف بسته به ساخت خانوار، پایگاه اجتماعی و میزان پهرمندی از سرمایه‌ی اجتماعی، دارای نوسانات متفاوتی است	میزان درآمد: عموماً اقشار کم درآمد در محلاتی از شهر که قیمت مسکن زیاد است قادر به خرید مسکن نمی‌باشند و ضرورت‌های زندگی، این طبقه را مجبور می‌سازد که در محلات معین شهری که قیمت اجاره‌ی مسکن پایین است زندگی می‌کنند.
دکتر مجید یاسری	نابرابری، علل، چگونگی و پیامدهای آن	نابرابری بر اساس عوامل گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... به وجود می‌آید. هر کدام از این نابرابری‌ها پیامدها و دنباله‌هایی را که در رفتارها، کنش‌ها و شرایط زندگی انسان‌ها می‌گذارد.	نابرابری به هر شکلی که باشد و یا به هر دلیلی پدید آمده باشد. موجب ناهمگنی اجتماعی، از میان رفتن منابع توسعه، کاستی و یکپارچگی ملی و عاملی برای ایجاد بحران‌های اجتماعی و سیاسی خواهد بود.
دکتر نسوین تولایی	عوامل مؤثر بر تمایل به مهاجرت درون شهری در تهران با تأکید بر احساس نابرابری فضایی	گروه‌ها و اقشار مختلف مردم تهران بر مبنای ویژگی‌های کالبدی و اجتماعی در محلات خاصی از شهر متراکم شده‌اند. برخی از محلات به دلیل برخورداری از امکانات و فرصت‌های کالبدی و اجتماعی از جذابیت‌های خاصی برای شهرنشینان تهرانی برخوردار هستند.	احساس نابرابری در بعد تحصیلات و ثروت و تسهیلات و دسترسی‌ها به نفع طبقه‌ی بالا شهری است.
دارندورف (۱۹۵۹)	نابرابری	۴ نوع نابرابری را مطرح می‌کند: ۱- تفاوت‌های طبیعی: قیافه‌ی ظاهری، شخصیت، علایق ۲- تفاوت‌های طبیعی: هوش، استعداد و نیروهای قدرت بدنی ۳- تمایز بین موقعیت‌های هم ارزش (راندگی، نجاری، بقالی و...) ۴- قشر بندی را بر اساس منزلت و ثروت، درجه بندی پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد تقسیم بندی می‌کند.	نابرابری به طور کلی به تفاوت‌های میان افراد (یا جایگاه‌های که اشغال کرده‌اند) اشاره دارد که بر نحوه‌ی زندگی آن‌ها، خاصه بر حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازاتی که از آن برخوردارند، تأثیر دارد. نابرابری یکی از مهم‌ترین مسایل و مشکلات هر جامعه است که خیلی از مشکلات از قبیل فقر، فشارهای روانی، بدبختی، فساد ریشه در آن دارد.
گوستافسن و یوهانسن ۱۹۹۹	نابرابری	به ۳ صورت نابرابری را توصیف می‌کند: ۱- بررسی مجزای یک کشور در یک زمان خاص ۲- بررسی ۲ یا چند کشور در یک نقطه و زمان معین ۳- بررسی نابرابری در طول زمان برای یک سری از کشورها	با استفاده از داده‌های آماری تبیین نابرابری در طول یک زمان معلوم و بررسی نابرابری در بین چند کشور ممکن می‌شود. ولی فقط یک بعد از نابرابری (نابرابری درآمد) را بررسی می‌کنند
۱۲۸۴	نابرابری‌های اجتماعی	مسائل و مشکلات موجود در جامعه باعث به وجود آمدن نابرابری‌های اجتماعی می‌شود مثل فقر، فشارهای روانی، فساد، تبعیض و خشونت	هر یک از این مسائل و مشکلات تهدیدی برای دوام و بقای یک جامعه و نظم اجتماعی آن به شمار می‌رود

مبانی نظری

اندیشمندان جامعه‌شناسی از دیر باز به مفهوم فضا به عنوان یک عامل تأثیر گذار در نوع اول روابط اجتماعی تأکید داشته‌اند. در اندیشه‌ی امیل دورکیم، تمرکز و تراکم جوامع و اشکال فضایی ناشی از آن، هرچند خود معلول روابط اجتماعی پیشینی است. اما تأثیری علی بر روابط اجتماعی دارد. از دیدگاه مارکس و بر نیز جهان کالبدی در رابطه با فعالیت‌های هدف دار و معنادار، می‌تواند در پیشبرد اهداف عاملان نقشی ایفا کند و یا محدود کننده‌ی آن باشد. همچنین جورج زیمل نیز بر اهمیت فضا تأکید می‌کند و معتقد است که «ماهیت روابط اجتماعی بر حسب آنکه مشارکت کنندگان به لحاظ فضایی مجاور یکدیگر یا جدا از یکدیگر باشند تغییر می‌کند» (افروغ، ۱۳۷۷: ۴۱-۳۵). جامعه‌شناسان معاصر نیز در تبیین مناسبات اجتماعی به اهمیت مفهوم فضا و مکان به عنوان یک عامل برجسته اشاره کرده‌اند. آنتونی گیدنز معتقد است که تقسیم مکانی، یک وجه اصلی تمایز یافتگی طبقاتی است. به تعبیر گیدنز مفهوم محل^{۱۰} بر مفهوم فضای^{۱۱} مورد استفاده در جغرافیای اجتماعی ارجحیت دارد، چون فضا به مثابه‌ی مقر و محیطی برای تعامل دلالت دارد (همان: ۶۶-۶۵). به نظر گیدنز مفهوم محل «منطقه‌ای کالبدی است که بخشی از زمینه‌ی تعامل محسوب می‌شود، مرزهای مشخص دارد و به تمرکز تعامل به شیوه‌ی خاص یاری می‌رساند» (گیدنز، ۱۹۸۴: ۳۷۵).

مانوئل کاستلز نیز بر این باور است که فضا انعکاس جامعه نیست، بلکه تجلی آن است. به عبارت دیگر، فضا فتوکپی جامعه نیست بلکه خود جامعه است. از نظر کاستلز اشکال و فرایندهای فضایی را دینامیسم ساختار کلی جامعه ایجاد می‌کند. به این صورت که تضادها و استراتژی‌های نقش آفرینان اجتماعی که درصدد کسب منافع و ارزش‌های خود هستند باعث شکل‌گیری گرایش‌های متناقض اجتماعی می‌شود که در نهایت منجر به بروز عینی این تناقض‌ها به صورت امر مادی و فضایی می‌گردد. بنابراین از منظر کاستلز، مکان تکیه‌گاه مادی عملکردهای اجتماعی است که در یک زمان انجام می‌گیرند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۷۶-۴۷۵).

^{۱۰}-Locale

^{۱۱}-Space

در مورد نابرابری و علل آن در جوامع، نظریه های زیادی وجود دارند که به طور کلی می توان آن ها را در دو دسته عمده مورد بحث قرار داد:

الف نظریه کارکردگرایی (اجتناب ناپذیری نابرابری های اجتماعی)

ب نظریات قدرت و امتیاز

بر اساس این نظریه، نابرابری غالباً یک مشخصه عام جامعه و ویژگی ضروری سازمان اجتماعی است. برخی از علمای اجتماعی مانند لینگزلی دیویس و ویلبرت مور (۱۹۴۵) کوشیدند پاسخی برای این سؤال بیابند که چرا بعضی از موقعیت ها پرستیژ بالاتر و پاداش های متفاوتی نسبت به موقعیت های دیگر دارند؟ به اعتقاد آن ها، این نظام پاداش دهی متفاوت، نظامی است که بهترین و تواناترین افراد آن، موقعیت های برتر را اشغال می کنند و محرکی است برای این که افراد اشغال کننده پایگاه ها، به لحاظ اهمیت این پایگاه ها، وظایف خود را به طور مؤثری انجام دهند.

دیویس و مور نظریه کارکردی قشربندی اجتماعی را برای برآوردن نیازهای نظام های اجتماعی پیچیده ضروری می دانند. به بیان دیگر و از منظری که در آن جامعه به یک ارگانسیم تشبیه می شود، یک ارگانسیم نیازهایی دارد که برآوردن آن ها، لازمه بقای آن است. از جمله این نیازها آن است که مناصب یا مشاغل مهم یک جامعه را لایق ترین افراد آن در اختیار بگیرند. قشربندی اجتماعی سازوکاری است که تأمین این نیاز را تضمین می کند.

نکات اصلی نظریه دیویس و مور:

۱- جایگاه های معینی در هر جامعه به لحاظ کارکردی، از بقیه مهم ترند و تصاحب آن ها به مهارت های خاص نیاز دارد.

۲- در هر جامعه افراد محدودی یافت می شوند که از استعداد و قابلیت پرورش برای کسب مهارت های مورد نیاز این جایگاه ها برخوردار هستند.

۳- تبدیل استعدادها به مهارت ها، مستلزم گذراندن یک دوره پرورش استعداد است که طی آن، افراد تحت آموزش باید برخی منافع خود را قربانی کنند.

۴- برای آنکه افراد مستعد از خود گذشتگی کنند و به پرورش استعداد خود تن دردهند، موقعیت‌های آینده آنان می‌باید انگیزه لازم را در قالبی تبعیض آمیز ایجاد کنند. به عبارت دیگر، باید امکان دسترسی متمایز و غیرم متناسب به مزایای مطلوب و کمیاب، از سوی جامعه برای آنان فراهم شود.

۵- مزایای کمیاب و مطلوب مورد بحث، شامل حقوق و شرایط همراه آن جایگاه‌ها است که می‌توان آن‌ها را در سه گروه طبقه بندی کرد:

الف معاش و رفاه

ب سرگرمی و تفریح

ج عزت نفس و بسط شخصیت

۶- این دسترسی تبعیض آمیز به مزایای اساسی جامعه، به ایجاد تبعیض در وجهه و احترام طبقات گوناگون منجر می‌شود. می‌توان گفت که در کنار حقوق و شرایط لازم، نابرابری اجتماعی نهادینه می‌شود و یا قشر بندی را شکل می‌دهد.

۷- بنابراین نابرابری اجتماعی در میان طبقات گوناگون، از نظر میزان برخورداری از کالاهای کمیاب و پرستیژ و احترامی که هر یک از آن‌ها دریافت می‌کنند، در هر جامعه کاملاً کارکردی و اجتناب ناپذیر است.

نظریه کارکردی پارسونز در مورد قشر بندی اجتماعی:

کار پارسونز در مقایسه با نظریه دیویس و مور، عام‌تر و انتزاعی‌تر است. پارسونز با پیگیری سنت درازمدت تحلیل کارکردی متوجه شد که مهم‌ترین سؤال در جامعه شناسی این است که نظم اجتماعی چگونه ممکن می‌شود؟ در تعقیب این سنت تحلیل جامعه شناختی پاسخی که یافت، هنجارها و ارزش‌ها بود. هنجارها و ارزش‌های یک جامعه که عموماً افراد آن‌ها را از طریق یک فرا گرد طولانی و مستمر جامعه پذیری درونی می‌کنند، رفتار و تعامل انسان را هدایت می‌کنند. به عبارت دیگر آنچه ما و یا نهادهای ما انجام می‌دهند، عمدتاً به دلیل وجود یک نظام ارزشی مشترک است. پارسونز مانند دیویس و مور جامعه ای را با نیازهای مخصوص به خود تصور می‌کند که یکی از مهم‌ترین این نیازها یکپارچگی اجتماعی است. یک نظام ارزشی مشترک برای برآوردن این نیاز فعالیت

می‌کند. پارسونز، در مقاله خود در مورد قشربندی اجتماعی در سال ۱۹۴۰ نوشت: «نکته اصلی در این بحث، ارزیابی تبعیض آمیز افراد به لحاظ اخلاقی به عنوان واحد است». منظور پارسونز این است که منزلت اجتماعی یا افتخار مهم‌ترین بُعد قشربندی اجتماعی است. مردم یک جامعه بر اساس میزان مطابقت با ارزش‌های غالب آن جامعه، هرچه که باشند، ارزیابی و رتبه بندی می‌شوند. پارسونز به تفاوت افراد در قدرت و ثروت معتقد بود، ولی از نظر وی این‌ها ثانوی هستند. پارسونز برای مشخص کردن جایگاه مردم در نظام قشربندی می‌باید نقش‌ها و وظایف جامعه را از مهم‌ترین به کم‌اهمیت‌ترین رتبه بندی می‌کرد که این امر مستلزم در نظر گرفتن نظام ارزشی غالب به صورت خاص بود. بدین منظور ابتدا چهار زیر مجموعه کارکردی اصلی را در جامعه توصیف می‌کند که با چهار پیش نیاز کارکردی اصلی که لازمه همه جوامع برای بقای آن‌ها است، در ارتباط هستند. همه جوامع می‌باید این مشکلات را حل کنند:

۱- سازگاری با محیط ۲- دسترسی به هدف ۳- یکپارچه سازی ۴- حفظ الگو.

نهادهای اولیه «انتزاعی» که معمولاً تأمین این پیش نیازهای کارکردی را در جامعه بر عهده دارند، به ترتیب عبارت است از: اقتصاد، دولت، نظام حقوقی، (و یا گاهی اوقات مذهب) و خانواده، مدرسه و نهادهای فرهنگی. هر یک از این نهادها، مانند اعضای بدن، دارای کارکردی برای سلامت کل بدن (جامعه) هستند. مثلاً وظیفه نهادهای اقتصادی آن است که منابع را از محیط استخراج و محصولات و خدمات لازم را عرضه کنند. وظیفه دولت یا حکومت تعریف هدف‌ها و تعیین مسیر برای رسیدن به هدف‌های جمعی است. نهادهای مانند قانون و مذهب به یکپارچگی نظام اجتماعی از طریق قوانین یا معیارهای اخلاقی کمک می‌کنند. بالاخره خانواده و نهادهای آموزشی، از طریق آموزش و جامعه پذیر کردن افراد جامعه و برآوردن نیازهای آنان به منظور آن که بتواند اعضای مفیدی برای جامعه باشند، این الگو را حفظ می‌کند.

به گفته پارسونز اهمیت همه موارد فوق در درک قشربندی اجتماعی در این دو جنبه نهفته است:

۱-وظایف متعدد این نهادهای متفاوت موجب می‌شود که بر ارزش‌های متفاوتی تأکید ورزند.

۲- جامعه‌شناسان در این خصوص که کدامیک از این چهار مجموعه، نهادهای اصلی هستند اختلاف نظر دارند. در جامعه ای که یک مجموعه از نهادهای اصلی هستند، نظام ارزشی مشترک بیشتر به سوی ارزش‌های مورد نظر این نهادها متمایل خواهد شد. بنابراین افرادی که خود را با ارزش‌های مورد نظر این نهاد یا نهادهای اصلی منطبق می‌کنند، منزلت اجتماعی بالاتر و نیز مزایای ثانوی همراه این جایگاه مانند ثروت را کسب خواهند کرد.

۳- مثلاً نظام ارزشی در کشور آمریکا بر اساس عملکرد در ساختار شغلی سنجیده می‌شود و افرادی که در این ساختار به ایده آل‌های موفقیت در عملکرد دست یابند، منزلت اجتماعی بالاتر، پیشرفت شغلی و مزایای ثانوی ثروت و درآمد بالا را کسب خواهند کرد. برعکس، در کشوری مانند چین، بر نیل به هدف‌های جامعه یا نهادهای سیاسی تأکید می‌شود. ارزش‌ها در این کشور بر اساس قابلیت رهبری و التزام به ایده آل‌های سیاسی سنجیده می‌شود و مردمی که بیشتر با این ارزش‌ها هم خوانی داشته باشند، منزلت اجتماعی بالا، پیشرفت در بوروکراسی سیاسی و ارزش‌های ثانوی رفاه و درآمد بالا را کسب خواهند کرد. در مورد جوامعی که در آنها نهادها و ارزش‌های مذهبی مورد تأکید قرار می‌گیرند، نیز می‌توان استدلال مشابهی را مطرح کرد.

پارسونز، معتقد است که مهم‌ترین جایگاه‌ها در اجتماع، بیشترین امتیازها را دارند و منزلت اجتماعی اولین امتیاز و رفاه، ثانوی به آن است. آنچه پارسونز انجام داد، مشخص کردن مهم‌ترین جایگاه‌ها در جامعه با توجه به نوع نهاد غالب در آن است (پروس کوئن، ۱۳۸۵). در جدول شماره ۲ خلاصه ای از مبانی ذکر شده در تحقیق آورده شده است.

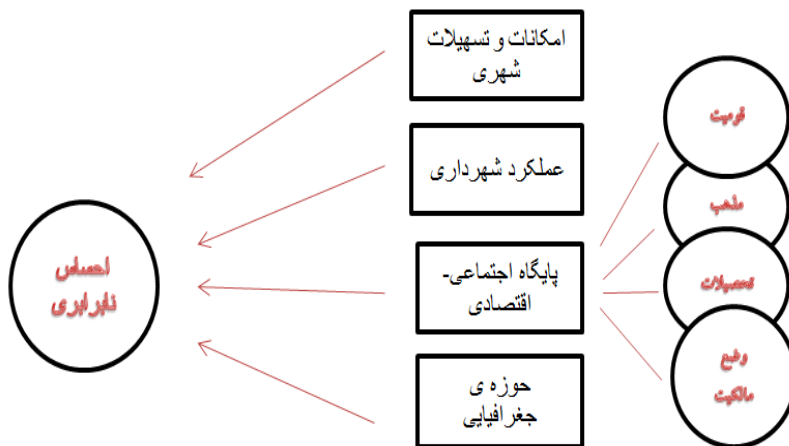
جدول ۲- خلاصه ای از مبانی نظری

نویسنده	موضوع	مدل تحقیق	نتیجه
دارندورف (۱۹۵۹)	نابرابری	۴ نوع نابرابری را مطرح می‌کند: ۱- تفاوت‌های طبیعی: قیافه‌ی ظاهری، شخصیت، علایق ۲- تفاوت‌های طبیعی: هوش، استعداد و نیروهای قدرت بدنی ۳- تمایز بین موقعیت‌های هم ارزش (راندگی، نجاری، بقالی و...) ۴- قسربندی را بر اساس منزلت و ثروت به عنوان بندی پایگاه اجتماعی	نابرابری به طور کلی به تفاوت‌های میان افراد (یا جایگاه‌های که اشغال کرده‌اند) اشاره دارد که بر نحوه‌ی زندگی آن‌ها، خاصه بر حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازاتی که از آن برخوردارند، تأثیر دارد. نابرابری یکی از مهم‌ترین مسایل و مشکلات هر جامعه است که خیلی از مشکلات از قبیل فقر، فشارهای روانی، بدبختی، فساد ریشه در آن دارد.

ادامه جدول ۲

لویس کرایزبرگ اوود استارک	نظریه‌ی محرومیت نسبی	۳ رهیافت برای بررسی منشأ نارضایتی اجتماعی افراد ارائه می‌کند: رهیافت نخست بر میزان محرومیت مطلق که اعضای گروه تحمل می‌کنند و نیز تعداد حوزه‌هایی که افراد در آن حوزه‌ها محروم هستند. رهیافت دوم: بر سطوح ناسازگاری موقعیت‌های مختلف افراد اشاره می‌کند. سومین رهیافت نیز بر تغییرات زمان در آن چه که مردم دارند و یا آن چه که فکر می‌کنند که باید داشته باشند تأکید می‌کند. در صورتی که وضعیت اجتماعی موجود نتواند نیازهای افراد را دست کم در حداقل برآورده کند برخی از اعضای جمع، فکر حرکت کردن به مکان‌های دیگری را که به نظر شانس بیشتری برای برآورده شدن نیازهایشان دارند می‌کنند.
گیدنز ۲۰۰۶	تئوری سازه انگاری اجتماعی	واقعیت اجتماعی را حاصل تعامل افراد و گروه‌ها می‌داند. کلمات بالا شهر و پایین شهر به مثابه‌ی سازه‌ی واقعیت اجتماعی هستند.
هاروی ۱۳۸۷	نظریه‌ی جدایی‌گزینی	۲ الگوی سکونت را مطرح می‌سازد: به طور معمول، مردم در جوامع شهری در مجاورت افرادی زندگی می‌کنند که منزلت اجتماعی برابری با آن‌ها دارند. گروه‌های کم درآمد در محلات عقب مانده زندگی می‌کنند و گروه‌های پر درآمد، محلات و حومه‌های سالم و زیبایی شهر را انتخاب کرده‌اند. چنین الگوی سکونتی را جدایی‌گزینی می‌گویند.
افروخ (۱۳۷۷)	فضا و نابرابری اجتماعی	فضا به مثابه‌ی یک امر واقع سازه‌ای اجتماعی است که توسط جامعه (روابط و کنش‌های اجتماعی) ساخته و پرداخته می‌شود.
کاستلز (۱۳۸۰)	فضاهای اجتماعی	فضا انعکاس جامعه نیست بلکه تجلی آن است. اشکال و فرایندهای فضایی را دینامیس ساختار کلی جامعه ایجاد می‌کند. به این صورت که تضادها و استراتژی‌های نقش آفرینان اجتماعی که درصدد کسب منافع و ارزش‌های خود هستند باعث شکل‌گیری گرایش‌های متناقض اجتماعی می‌شود که در نهایت منجر به بروز عینی این تناقض‌ها به صورت امر مادی و فضایی می‌گردد.
دویس و مور (۱۹۴۵)	قشربندی اجتماعی	نظریه کارکردی قشربندی اجتماعی را برای برآوردن نیازهای نظام‌های اجتماعی پیچیده ضروری می‌دانند. به بیان دیگر و از منظری که در آن جامعه به یک ارتکابیم تشبیه می‌شود، یک ارتکابیم نیازهایی دارد که برآوردن آن‌ها، لازمه بقای آن است. از جمله این نیازها آن است که مناصب یا مشاغل مهم یک جامعه را لایق‌ترین افراد آن در اختیار بگیرند
پارسونز	قشربندی اجتماعی	پارسونز به تفاوت افراد در قدرت و ثروت معتقد بود، ولی از نظریه‌ی این‌ها ثانوی هستند. پارسونز برای مشخص کردن جایگاه مردم در نظام قشربندی می‌باید نقش‌ها و وظایف جامعه را از مهم‌ترین به کم‌اهمیت‌ترین رتبه‌بندی می‌کرد که این امر مستلزم در نظر گرفتن نظام ارزشی غالب به صورت خاص بود.
مهاجرت یک رفتار تصادفی نیست، بلکه پاسخی در جهت رفع محرومیت‌ها است. مهاجرت پاسخ‌هایی به محرومیت نسبی نمی‌باشد.	تعامل افراد در جامعه ساخته می‌شود و به صورت مستمر در جامعه جریان دارد.	جدایی‌گزینی مسکونی در شهرهای سرمایه‌داری به معنای دسترسی متفاوت به منابع کمیاب لازم برای تصرف ظرفیت بازار است.
روابط و کنش‌های اجتماعی بر اساس فضا شکل می‌گیرند.	مکان تکیه‌گاه مادی عملکردهای اجتماعی است که در یک زمان انجام می‌گیرند	این نظام پاداش دهی متفاوت، نظامی است که بهترین و تواناترین افراد آن، موقعیت‌های برتر را اشغال می‌کنند و محرکی است برای این که افراد اشغال‌کننده پایگاه‌ها، به لحاظ اهمیت این پایگاه‌ها، وظایف خود را به طور مؤثری انجام دهند.
پارسونز معتقد است که مهم‌ترین جایگاه‌ها در اجتماع، بیشترین امتیازها را دارند و منزلت اجتماعی اولین امتیاز و رفاه، ثانوی به آن است. آنچه پارسونز انجام داد، مشخص کردن مهم‌ترین جایگاه‌ها در جامعه با توجه به نوع نهاد غالب در آن است.		

مدل تحلیلی تحقیق



شکل ۱-مدل تحلیلی تحقیق

فرضیه های تحقیق

- ۱- احساس نابرابری از خدمات شهری با توجه به جنسیت افراد متفاوت است.
- ۲- احساس نابرابری از خدمات شهری با توجه به محدوده ی جغرافیایی زندگی متفاوت است.
- ۳- احساس نابرابری با توجه به پایگاه اجتماعی- اقتصادی افراد متفاوت است.
- ۴- احساس نابرابری با توجه به وضع محل سکونت افراد متفاوت است.
- ۵- بین عملکرد شهرداری ها و احساس نابرابری رابطه ی معنی داری وجود دارد.
- ۶- بین میزان رسیدگی شهرداری ها و احساس نابرابری رابطه ی معنی داری وجود دارد.
- ۷- بین امکانات و تسهیلات شهری و احساس نابرابری رابطه ی معنی داری وجود دارد.

روش تحقیق و گردآوری اطلاعات

در تحقیق حاضر به اقتضای موضوع و با توجه به امکانات، روش پیمایشی^{۱۲} به منزله‌ی مناسب‌ترین روش برای گردآوری اطلاعات مد نظر قرار گرفت. زیرا چهارچوب تئوریک و فرضیه‌های تحقیق نیز، به‌کارگیری روش پیمایشی را برای گردآوری و آنالیز داده‌ها بیشتر امکان‌پذیر می‌سازد. جامعه‌ی آماری مورد مطالعه در این پژوهش شهر تبریز می‌باشد و نمونه آماری این تحقیق را ۳۰۰ نفر از مردم ساکن شهر تبریز تشکیل می‌دهند. نمونه‌های تحقیق به شکل تصادفی ساده از محله‌های مناطق بالا(شمالی) و پایین(جنوبی) شهر تبریز انتخاب شده‌اند.

یافته‌های توصیفی

توصیف کلی وضعیت پاسخ‌گویان

طبق نتایج به دست آمده از متغیر سن، ۵۶ نفر (۱۸/۶ درصد) افراد در رده‌ی سنی کمتر از ۲۰ سال قرار دارند، ۱۰۱ نفر (۳۳/۶ درصد) در رده‌ی سنی ۲۰ الی ۳۰ سال قرار دارند، ۵۳ نفر (۱۷/۵ درصد) افراد در رده‌ی سنی بین ۳۰ تا ۴۰ سال و ۲۰ نفر (۱۹/۹ درصد) پاسخ‌دهندگان در رده‌ی سنی بالاتر از ۴۰ سال قرار دارند. بیشترین فراوانی متعلق به رده‌ی سنی ۲۰ تا ۳۰ سال می‌باشد. نتایج مربوط به متغیر جنسیتی نشان می‌دهد که ۱۳۸ نفر (۴۶ درصد) از پاسخ‌گویان را مردان و ۱۵۷ نفر (۵۲/۳ درصد) را زنان تشکیل می‌دهند. بیشترین فراوانی را زنان تشکیل می‌دهند. نتایج به دست آمده از متغیر مذهب پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که ۵۹ درصد از پاسخ‌گویان شیعه مذهب می‌باشند و ۳۰ درصد پاسخ‌گویان سنی مذهب می‌باشند. که از این تعداد ۵۵ درصد ترک، ۲۴ درصد سنی و ۱۸ درصد فارس می‌باشند طبق نتایج به دست آمده از متغیر محل تولد پاسخ‌دهندگان، ۲۱۹ نفر (۷۳ درصد) در شهرها متولد شده‌اند و ۴۲ نفر (۱۴ درصد) در روستاها متولد شده‌اند.

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که ۲۷ دارای تحصیلات فوق دیپلم و پایین‌تر، ۲۹ درصد دارای تحصیلات لیسانس، ۲۵ درصد دارای تحصیلات فوق لیسانس و ۱۷ درصد دارای تحصیلات دکترا و

^{۱۲}-survey research

بالاتر می‌باشند. آمار توصیفی مربوط به میزان درآمد پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که ۳۴ درصد پاسخ‌گویان کمتر از ۳۰۰ هزار تومان درآمد دارند، ۲۶ درصد بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان، ۲۹ درصد بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان و ۱۱ درصد از پاسخ‌گویان بالای ۸۰۰ هزار تومان درآمد دارند. بر اساس نتایج به دست آمده از متغیر مدت اقامت در محل سکونت پاسخ‌گویان، ۶۵ نفر (۲۴/۶ درصد) کمتر از ۵ سال است که در این منطقه سکونت دارند، ۸۳ نفر (۲۷/۶ درصد) بین ۸ تا ۲۰ سال، ۴۸ نفر (۱۶/۱ درصد) اعلام کرده‌اند که بیشتر از ۲۰ سال است که در این منطقه سکونت دارند. نتایج مربوط به متغیر وضع مالکیت منزل مسکونی پاسخ‌دهندگان نشان می‌دهد که، ۱۰۴ نفر (۳۴/۷ درصد) پاسخ‌دهندگان در منزل ملکی (شخصی) خود زندگی می‌کنند، ۹۹ درصد (۳۳ درصد) در منزل اجاره‌ای و ۷۱ نفر (۱۳/۷ درصد) در منزل پدري خود ساکن هستند.

آزمون فرضیه‌های تحقیق

در تحقیق حاضر از آزمون‌های تحلیل واریانس، ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره استفاده گردیده است. که نتایج این تحلیل‌ها در جدول شماره ۳ ذکر گردیده است. نتایج این جدول حاکی از ارتباط مثبت و معنی‌دار متغیرهای اصلی تحقیق (امکانات و تسهیلات شهری، عملکرد شهرداری‌ها، پایگاه اجتماعی و اقتصادی و محدوده‌ی جغرافیایی) با متغیر وابسته (احساس نابرابری) دارد. به این صورت که با پایین آمدن (امکانات و تسهیلات شهری، عملکرد شهرداری‌ها، پایگاه اجتماعی و اقتصادی افراد و محدوده‌ی جغرافیایی) به طرز معنی‌داری بر میزان متغیر وابسته (احساس نابرابری) افزوده خواهد شد.

جدول ۳- نتایج آزمون فرضیه‌های تحقیق

فرضیه	متغیر مستقل	متغیر وابسته	نوع آزمون	مقدار آزمون	سطح معنی‌داری	تأیید یا رد فرضیه
۱	جنس	احساس نابرابری	T-test	T=۱۲/۶	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه
۲	مذهب	احساس نابرابری	تحلیل واریانس	F=۲۸	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه
۳	قومیت	احساس نابرابری	تحلیل واریانس	F=۳۴	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه
۴	محل تولد	احساس نابرابری	تحلیل واریانس	F=۱۵/۶	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه

ادامه جدول ۳

۵	بین وضع محل زندگی و احساس نابرابری رابطه‌ی معنی داری وجود دارد.	وضع محل زندگی	احساس نابرابری	پیرسون	$R=0/260$	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه
۶	بین رسیدگی شهرداری‌ها به محل سکونت و احساس نابرابری رابطه‌ی معنی داری وجود دارد.	رسیدگی شهرداری به محل سکونت	احساس نابرابری	پیرسون	$R=0/477$	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه
۷	بین توزیع امکانات و تسهیلات شهری در مناطق زندگی و احساس نابرابری رابطه‌ی معنی داری وجود دارد.	توزیع امکانات و تسهیلات	احساس نابرابری	پیرسون	$R=0/970$	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه
۸	بین پایگاه اجتماعی و اقتصادی افراد و احساس نابرابری رابطه‌ی معنی داری وجود دارد.	پایگاه اجتماعی	احساس نابرابری	پیرسون	$R=0/634$	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه

نتایج آزمون فرضیه های تحقیق نشان می‌دهد که سطح معنی داری به دست آمده (۰,۰۰۰) از متغیرهای جنسیت و احساس نابرابری نشان می‌دهد که احساس نابرابری با توجه به جنسیت افراد متفاوت است، زنان در فضاهای شهری احساس نابرابری بیشتری نسبت به مردان دارند. همچنین سطح معنی داری قومیت و احساس نابرابری نشان می‌دهد، احساس نابرابری با توجه به قومیت افراد متفاوت است. اقوام کرد بیشتر از اقوام ترک در فضاهای شهری احساس نابرابری می‌کنند. احساس نابرابری با توجه به محل تولد افراد متفاوت است. افرادی که در شهرها متولد شده‌اند نسبت به افرادی که در روستاها متولد شده‌اند احساس نابرابری بیشتری در فضاهای شهری می‌کنند. احساس نابرابری با توجه به محدوده‌ی جغرافیایی زندگی افراد متفاوت است. افرادی که در مناطق پایین شهر زندگی می‌کنند نسبت به افرادی که در مناطق بالای شهر زندگی می‌کنند احساس نابرابری بیشتری در فضاهای شهری و دسترسی به امکانات و تسهیلات فضاهای شهری دارند.

میزان رسیدگی شهرداری‌ها به مناطق شهری با توجه به محل سکونت افراد متفاوت است. طبق نتایج به دست آمده شهرداری‌ها به مناطق بالای شهرها بیشتر از پایین شهرها رسیدگی می‌کنند و این باعث ایجاد احساس نابرابری در بین مردم می‌شود. توزیع امکانات و تسهیلات شهری با توجه به محدوده‌ی جغرافیایی زندگی متفاوت است. طبق نتایج به دست آمده میزان توزیع امکانات و تسهیلات شهری در مناطق بالای شهری نسبت به مناطق پایین شهری بیشتر می‌باشد. همچنین می‌توان نتیجه گرفت که با بهبود وضع درآمد و تحصیلات پاسخ گویان میزان احساس نابرابری آن‌ها کاسته می‌شود. زیرا هرچه پایگاه اجتماعی - اقتصادی پاسخ گویان بالا باشد میزان احساس نابرابری آنان نیز کمتر می‌شود.

برای بررسی تأثیر متغیرهای مستقل (پایگاه اجتماعی-اقتصادی، وضع محل زندگی، میزان رسیدگی شهرداری و توزیع امکانات و تسهیلات) بر متغیر وابسته (احساس نابرابری)، از آزمون رگرسیون چند متغیره استفاده شد. نتایج آزمون رگرسیون چند متغیره در جدول شماره ۴ ذکر شده است.

جدول ۴- نتایج آزمون تحلیل رگرسیون چند متغیره

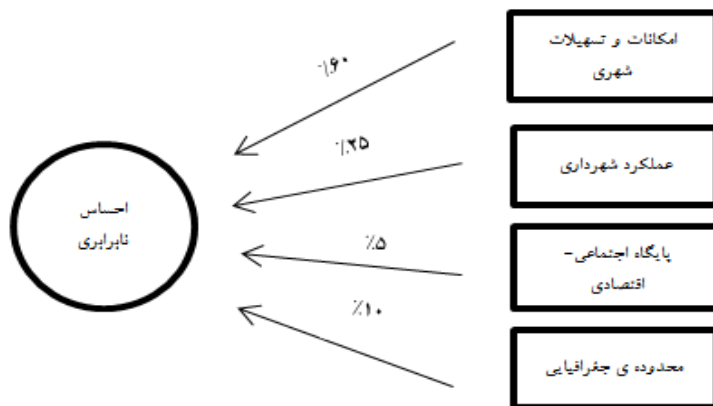
احساس نابرابری			
متغیر	Beta	سطح معنی داری	R ^۲
پایگاه اجتماعی - اقتصادی (طبقه‌ی اجتماعی، درآمد، تحصیلات)	۰/۵	۰/۰۰۱	۰/۹۸
وضع محل زندگی	۰/۱۰	۰/۰۰۰	
عملکرد و رسیدگی شهرداری	۰/۲۵	۰/۰۰۰	
امکانات و تسهیلات منطقه	۰/۶۰	۰/۰۰۰	

نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره بین متغیر وابسته (احساس نابرابری) و متغیرهای مستقل (پایگاه اجتماعی - اقتصادی، وضع محل زندگی عملکرد و رسیدگی شهرداری‌ها و امکانات و تسهیلات منطقه‌ی مسکونی)، که نتایج آن در جدول شماره‌ی ۴ آورده شده است به این نتیجه می‌رسیم که مقدار ضریب تعیین (R^۲) نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل ذکر شده روی هم رفته به میزان ۹۸ درصد تغییرات احساس نابرابری را تبیین می‌کند، یعنی به ۹۸ درصد از احساس نابرابری پاسخ دهندگان از متغیرهای مستقل تحقیق حاضر اشاره دارد. نتایج جدول نشان می‌دهد که احساس نابرابری از پایگاه اجتماعی - اقتصادی به میزان ۵ درصد، وضع محل زندگی به میزان ۱۰ درصد، عملکرد و رسیدگی شهرداری به میزان ۲۵ درصد و امکانات و تسهیلات منطقه‌ی مسکونی به میزان ۶۰ درصد بر احساس نابرابری پاسخ‌گویان تأثیر گذار است که با توجه به سطح معنی داری به دست آمده به لحاظ آماری معنی دار می‌باشند. می‌توان نتیجه گرفت که با بهبود وضع درآمد و تحصیلات پاسخ‌گویان میزان احساس نابرابری آن‌ها کاسته می‌شود و همچنین با افزایش رسیدگی شهرداری و افزایش امکانات و تسهیلات مناطق سکونت‌ی پاسخ‌گویان می‌توان احساس نابرابری پاسخ‌گویان را کاهش داد.

تحلیل مسیر

برای تحلیل و بررسی کل مدل، از روش تحلیل مسیر استفاده شد. در این روش، ضمن تعیین درستی یا نادرستی مدل نظری تحقیق، وزن هر یک از متغیرها نیز در تبیین متغیر وابسته تعیین می‌گردد.

متغیرهای مستقل تحقیق (امکانات و تسهیلات شهری، عملکرد شهرداری‌ها، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و محدوده‌ی جغرافیایی) رابطه و تأثیر مستقیم بر احساس نابرابری دارند. تأثیر متغیر امکانات و تسهیلات شهری از سایر متغیرها بیشتر می‌باشد.



شکل ۲-مدل تحلیل مسیر

نتیجه گیری

با توجه به فرصت‌های اجتماعی، می‌توان گفت این عامل با مجموعه شرایط و امکاناتی که فرد آن‌ها را فرصت‌های اجتماعی می‌داند در ایجاد احساس نابرابری در افراد نمونه و به تبع آن در جامعه مؤثر است. این تفاوت ناشی از متمرکز شدن پاره‌ای از امکانات شهری، اعم از اداری، تفریحی، آموزشی و غیره در برخی از نقاط خاص شهر و عدم توزیع مناسب این مراکز در سطح شهر است. با دسته‌بندی افراد نمونه بر اساس جنس، قومیت، مذهب، محل تولد رابطه‌ی معنی‌داری مشاهده می‌شود.

از آنجا که در این تحقیق از مناطق ۵ گانه شهر تبریز (شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز) نمونه‌گیری شد، این دسته‌بندی تفاوت معناداری در زمینه‌ی احساس نابرابری در افراد ساکن این مناطق نشان می‌دهد. از دیدگاه پاسخ‌گویان مذهب، قومیت و محل تولد عاملی برای احساس نابرابری می‌باشد. پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد به لحاظ درآمد، تحصیلات و طبقه‌ی اجتماعی و غیره به میزان ۵

درصد در احساس نابرابری افراد تأثیر گذار است. یعنی افراد پایگاه اجتماعی خود را به میزان کمی ناشی از نابرابری‌های اجتماعی موجود می‌دانند. افراد با سطح تحصیلات متفاوت دارای احساس نابرابری متفاوتی هستند. مشخصاً این مسئله ناشی از میزان آگاهی افراد از محیط خود و قیاس آن با سایر مناطق شهر تبریز است. همچنین افراد به نسبت وجود امکانات و تسهیلات شهری در مناطق آنان با سایر مناطق شهری نیز احساس نابرابری می‌کنند. همچنین افراد در نحوه‌ی رسیدگی شهرداری‌ها به محل سکونت آنان نسبت به سایر مناطق ۲۵ درصد احساس نابرابری دارند. به عنوان جمع بندی می‌توان گفت فرصت‌های اجتماعی از قبیل امکانات و تسهیلات شهری، رسیدگی شهرداری‌ها به مناطق شهری، محدوده‌های جغرافیایی، تحصیلات در ایجاد احساس نابرابری مؤثرند.

نظر به اینکه فرصت‌های اجتماعی به صورتی متراکم شده نابرابری‌ها و تبعیض‌های اجتماعی موجود در ساختار نظام‌های اجتماعی را منعکس می‌سازد و دسترسی متفاوت گروه‌های اجتماعی مختلف به این فرصت‌ها زمینه‌های لازم برای پایداری هرچه بیشتر شکاف‌ها و نابرابری‌های اجتماعی را فراهم می‌کند، می‌بایست شهرداری‌ها ترتیبی دهند تا این فرصت‌های اجتماعی به صورت متقارن در جامعه توزیع شود، و افراد جامعه شانس آن را داشته باشند که از کالاهای اقتصادی و فرهنگی جامعه سهمی ببرند.

نظر به اینکه مردم هر نقطه لازم است که خود را با تمام امکانات و ضوابط موجود در محیط یا منطقه محل سکونت خود وفق دهند، این امر تأثیر مستقیم و غیرمستقیمی بر زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن‌ها بر جای می‌گذارد. پس می‌بایست ترتیبی داد که منابع و ثروت‌های طبیعی و ملی به طور گسترده و متناسب با محیط جغرافیایی در اختیار افراد قرار گیرد.

منابع

منابع فارسی

- تأمین، م. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی قشر بندی و نابرابری‌های اجتماعی نظری و کاربردی. ت:ع. نیک‌گهر. تهران: نشر توتیا.
- توسعه و نابرابری. (۲۰۱۱). آنلاین. www.khschool.ir
- زاهدی، م. ج. (۱۳۸۵). توسعه و نابرابری. تهران: انتشارات مازیار
- صدقی، ب. (۱۳۸۴). نابرابری و احساس نابرابری (بررسی روند نابرابری درآمد در ایران و احساس نابرابری در بین شهروندان تهرانی). پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- گرب، ج. ادوارد. (۱۳۸۱). نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌ها و نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر. ت: م. سیاهپوش و ا. ر. غروی نژاد. تهران: نشر معاصر.

- گرب، ادوارد. (۱۳۳۳)؛ نابرابری اجتماعی؛ ت: ا. غروی زاد؛ تهران: نشر معاصر.
- گیدنز، آ (۱۳۳۳)؛ جامعه شناسی؛ ت: م. صبوری؛ تهران: نشر نی.
- رفیعیان، م. عسگری. ع. عسگری زاده. ز (۱۳۸۸). رضایتمندی شهروندان از محیط‌های سکونت شهری. فصلنامه ی علوم محیطی، سال هفتم، شماره اول. تولایی. ن. یاری. ج (۱۳۸۹). بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به مهاجرت درون شهری در تهران با تأکید بر احساس نابرابری فضایی.

منابع لاتین

- Alderson, Arthur & Nielsen, Francois (1995); Income Inequality, Development and Dualism: Results From On Unbalanced Cross-National Panel; *ASR*; Vol: 60; PP: 674-701.
- Alderson, Arthur & Nielsen, Francois (1997); the Kuznets and the Great U-TURN: Patterns of Income Inequality In United States Countries 1970-1990; *ASR*; Vol: 62; PP: 12-33.
- Alderson, Arthur & Nielsen, Francois (1999); Income Inequality, Development, and Dependence: A Reconsideration; *ASR*; Vol: 64.
- Beer, Linda (1999); Income Inequality and transnational Corporate Penetration; *Journal of world- systems Research*; Vol: 5; N: 1.
- Aquire, A. and Baker, D. V. (2000). *Structured inequality in the United States*. upper saddle river, N. J. prentice Hall.
- Hamilton, M. and Hirs, Z. (1987). *Class and Inequality* – M. New York: st. Martin press.
- Kerbo, H. R. (1991). *Social stratification and Inequality: Class Conflict in Historical and Comparative perspective*; New York: McGraw – Hill.
- Rathman, R. (1993). *Inequality and social stratification*; Englewood Cliffs, N. J: prentice Hall.